

## A Rational Explanation of the Role of Imagination in the Propagation of Religious Knowledge from the Perspective of Islamic Wisdom

Sa'eid Ahmadi<sup>1</sup>, Mohammad Taghi Yousofi<sup>2</sup>

1 .Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Zanjan University of Medical Sciences, Zanjan, Iran  
(Corresponding Author). a.s2165@yahoo.com

2 . Associate Professor, Department of Philosophy, Al-Baqer Al-Uloom (AS) University, Qom. yosofi@bou.as.ir

### Abstract

Within the realm of religious knowledge, the use of demonstrative reason (*'aql burhānī*) to understand lofty concepts is not possible for all individuals; for most people are connected to the sensible world and influenced by imaginative forms. Accordingly, the faculty of imagination, as the focal point of human emotions, plays an important role in religious knowledge as a starting point (not a peak point) in the attention of divine prophets, through imitation (*muhākāt*), creativity, and representation (lit. portraiture) in transforming the sensible into the intelligible and vice versa. Examining the verses of the Holy Qur'an and the traditions of the Infallibles (AS) also reveals that the Qur'an and the Ahl al-Bayt (AS) have utilized this method to instill religious knowledge in the hearts of audiences and followers. This has led to the discussion of the imitative role of the faculty of imagination and the prophet's special imagination as valuable topics in Islamic wisdom in the process of analyzing the nature of revelation, the prophet's connection with the angel of revelation, and the quality of communication with the people. This article, through an analytical examination of religious sources and Islamic wisdom, elucidates the rational role of imagination in propagating religious knowledge from the perspective of Islamic wisdom.

**Keywords:** Imagination, Creativity, Imitation (*muhākāt*), Propagation, Religious knowledge, Excellence of imagination, Counter-religious current, Islamic wisdom.

**Cite this article:** Ahmadi, Sa'eid, Yousofi, Mohammad Taghi, V. (2025). A Rational Explanation of the Role of Imagination in the Propagation of Religious Knowledge from the Perspective of Islamic Wisdom. *Theosophia Practica*, 17(4), p. 99-126.

<https://doi.org/10.22081/pwq.2026.73222.1257>

**Received:** 2025/10/21

**Revised:** 2025/12/31

**Accepted:** 2026/01/11

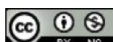
**Available online:** 2026/03/20

**Type of article:** Research Article

**Publisher:** Baqir al-Olum University

<https://pwq.bou.ac.ir/>

©2025/authors retain the copyright and full publishing rights



## أضواء عقلية على دور الخيال في تبليغ المعرفة الدينية من منظور الحكمة الإسلامية

سعيد احمدى<sup>١</sup>، محمد تقى يوسفى<sup>٢</sup>

١. أستاذ مساعد في قسم المعارف الإسلامية، جامعة زنجان للعلوم الطبية، زنجان، إيران (الكاتب المسؤول)

a.s2165@yahoo.com

٢. أستاذ مشارك في قسم الفلسفة، جامعة باقر العلوم، قم، إيران yosofi@bou.as.ir

### الملخص

في ساحة المعارف الدينية، أنّ تحصيل المعارف الدينية الرفيعة عن طريق العقل البرهاني يتعذر على كافة الناس؛ ذلك لأنّ معظمهم معتادون في الأغلب على عالم المحسوسات، ومتأثرون بالصور الخيالية. على أساس ذلك، فإنّ القوّة الخيالية، بوصفها نقطة جوهرية في مشاعر الإنسان، تحتلّ حيزًا كبيرًا في المعارف الدينية، وتكون محطّ اهتمام الأنبياء الإلهيين؛ إذ إنّها، عبر اللجوء إلى المحاكاة والتصوير والإبداع، تقوم بدور رئيس في عمليّة الانتقال من المحسوس إلى المعقول والعكس. عندما نلقي نظرة تأملية على الآيات القرآنية الكريمة والروايات الشريفة، يتبيّن لنا أن هذه الأداة تسهم إسهامًا بارزًا في نقل المعارف الدينية الرفيعة إلى المتلقين، الأمر الذي قد أدّى إلى أن الدور المحاكاتي لقوّة الخيال وقوّة النبي التخيلية في مسار تحليل كيفية الوحي وعلاقة النبي بملك الوحي وكيفية العلاقة بالناس، يشغلان مساحة كبيرة في ميدان الحكمة الإسلامية. انطلاقًا من ذلك، تسعى هذه الدراسة، من خلال المنهج التحليلي والاعتماد على المصادر الدينية والحكمة الإسلامية، أن تلقي الأضواء العقلية على دور الخيال في تبليغ المعارف الدينية من منظور الحكمة الإسلامية،

الكلمات المفتاحية: قوة الخيال، المحاكاة، التبليغ، المعرفة الدينية، جودة التخيل، التيار المناهض

للدين، الحكمة الإسلامية

## تبیین عقلی نقش خیال در تبلیغ معرفت دینی از منظر حکمت اسلامی

سعید احمدی<sup>۱</sup>، محمد تقی یوسفی<sup>۲</sup>

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی زنجان، زنجان، ایران (نویسنده مسئول) a.s2165@yahoo.com  
۲. دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران yosofi@bou.as.ir

### چکیده

در قلمرو معارف دینی، بهره‌گیری از عقل برهانی برای درک مفاهیم والا در همه انسان‌ها امکان‌پذیر نیست؛ زیرا بیشتر افراد با عالم محسوسات انس دارند و تحت تأثیر صور خیالی‌اند. بر این اساس قوه خیال به مثابه نقطه کانونی مشاعر انسان، با محاکات، خلاقیت و صورتگری در مقام تبدیل محسوس به معقول و برعکس نقش مهمی در معارف دینی در جایگاه نقطه آغازین (نه نقطه اوج) مورد توجه انبیای الهی بوده است. با بررسی آیات قرآن کریم و روایات معصومان (ع) نیز این حقیقت نمایان می‌شود که قرآن و اهل بیت (ع) از این روش برای القای معارف دینی در جان مخاطبان و پیروان خود بهره‌جسته‌اند. همین امر سبب شده است تا در فرایند تحلیل چگونگی وحی و ارتباط نبی با فرشته وحی و کیفیت ارتباط با مردم، نقش محاکاتی قوه خیال و تخیل ویژه نبی به مثابه مباحث ارزنده حکمت اسلامی مطرح باشد. در این مقاله با بررسی منابع دینی و حکمت اسلامی به روش تحلیلی، به تبیین عقلی نقش خیال در تبلیغ معرفت دینی از منظر حکمت اسلامی پرداخته می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** خیال، خلاقیت، محاکات، تبلیغ، معرفت دینی، جودة التخییل، جریان معارض دین، حکمت اسلامی.

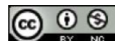
استناد به این مقاله: احمدی، سعید؛ یوسفی، محمد تقی (۱۴۰۴). تبیین عقلی نقش خیال در تبلیغ معرفت دینی از منظر حکمت اسلامی. آیین حکمت، ۱۲۶-۹۹، ص ۹۹-۱۲۶.

<https://doi.org/10.22081/ppwq.2026.73222.1257>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۲۹؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۱۰/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۲۱؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۱۲/۲۹  
نوع مقاله: پژوهشی  
ناشر: دانشگاه باقرالعلوم

<https://ppwq.bou.ac.ir/>

©۱۴۰۴ / نویسندگان دارنده حق مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند



## مقدمه

فیلسوفان انسان‌شناس، انسان را موجودی مرکب از قوای روحی و جسمانی می‌دانند که هر کدام از این دو بُعد، متناسب با رسالت خود دارای کارکردی ویژه است و انسان در مسیر تعالی از هر دو بهره می‌گیرد. قوه خیال در جایگاه یکی از قوای مؤثر در فرایند ادراک انسان، جایگاهی درخور تأمل دارد و در حکمت اسلامی به ویژه آثار فیلسوفان مسلمان، به تفصیل بررسی شده است. در نگاه نخست، به نظر می‌رسد این قوه ارتباط مستقیمی با معارف دینی نداشته باشد؛ در حالی که با اندک تأملی می‌توان دریافت که قوه خیال، ظرفیت بالایی در فهم و القای معارف دینی برای انسان دارد. بنابراین کارکرد معرفتی قوه خیال در کنار مراتب دیگر معرفت همچون ادراک حسی، عقلی و وحیانی قابل توجه است. از سوی دیگر، گستره باورهای دینی به اندازه وسعت زندگی انسان است و همه شئون فردی و اجتماعی او را دربر می‌گیرد. از آنجاکه عموم انسان‌ها توانایی استفاده از عقل برهانی در درک معارف دینی را ندارند و بیشتر تحت تأثیر خیال و انس با محسوسات اند، نقش این قوه در تبلیغ و تبیین معارف دینی برای آنان برجسته می‌شود. بر همین اساس، قوه خیال در جایگاه نقطه کانونی مشاعر انسانی با ویژگی‌هایی چون محاکات، خلاقیت و صورت‌گری، در مقام تبدیل محسوس به معقول و بالعکس نقشی بنیادین دارد. از دیدگاه حکمت اسلامی، این قوه در انتقال معارف دینی جایگاهی آغازین - نه نهایی - دارد و انبیای الهی نیز در تبلیغ رسالت خویش از این ظرفیت بهره برده‌اند. مطالعه آیات قرآن کریم و روایات معصومان (ع) نشان می‌دهد که آنان با بهره‌گیری از زبان تمثیل، تصویر و محاکات، حقایق بلند الهی را در قالب صور محسوس برای عموم مردم درک پذیر کرده‌اند. همین موضوع سبب شده است که در تحلیل فرایند وحی، چگونگی ارتباط نبی با فرشته وحی و شیوه ارتباط او با مردم، نقش قوه خیال و تخیل خاص نبی چونان یکی از مباحث بنیادین حکمت اسلامی مورد توجه ویژه قرار گیرد.

بررسی‌های روان‌شناختی نشان می‌دهد بیشتر افراد در جهان محسوسات و مصنوعات خیال و تخیل غوطه‌ورند؛ این غوطه‌وری موجب شده است سبک زندگی جوامع با چالش‌های جدی مواجه شود. رواج بی‌رویه موسیقی‌های نامتعارف، کتاب‌های زرد، رمان‌های عامه‌پسند و عرفان‌های نوظهور سکولار که مروج افکار التقاطی هستند، شاهدی بر این مدعای نگران‌کننده است.

از سوی دیگر، جریان معارض دین نیز برای پیشبرد اهداف خود و القای آموزه‌های ضد دینی و گمراه‌کننده از ظرفیت همین قوه خیال بهره می‌برد. امروزه که عصر تکنولوژی و رسانه‌های دیجیتال است، سیطره این جریان معارض بر ابعاد وجودی انسان، حیات طبیعه را به مخاطره انداخته است و منجر به شکل‌گیری خرده‌فرهنگ‌های نامطلوبی شده که قربانیان زیادی را ناآگاهانه به مسلخ خیال و وهم کشانده است. با این وجود، در این دوران سرگردانی بشر مدرن و فعالیت مستمر دستگاه تبلیغی گمراه‌کننده، جهان بیش از پیش نیازمند تعالیم فطری و روح‌بخش توحیدی انبیای الهی است. تفاوت اساسی این دوران با اعصار گذشته در آن است که ارائه این معارف، مستلزم خلاقیت و نوآوری‌های روش‌شناختی ویژه‌ای است تا بتواند انسان مدرن را متقاعد و او را برای پذیرش مکتب توحیدی انبیا آماده سازد. قرآن کریم نمونه برجسته‌ای از این روش‌شناسی را ارائه می‌دهد؛ آنجا که جریان باطل را به «کف روی آب» تشبیه می‌کند (رعد: ۱۷) و با استفاده از قوه خیال، تقابل بین جبهه حق و باطل را ترسیم می‌کند. این تمثیل نشان می‌دهد که جریان باطل گذرا و زوال‌پذیر است؛ در حالی که حقیقت حق ماندگار است، مشروط بر آنکه جریان حق نیز با الهام از سیره قرآنی، سطح اندیشه و ادراک مخاطب خود را در روش‌های تبلیغی لحاظ نماید.

در سال‌های اخیر با گسترش چشمگیر آثار مکتوب و دیجیتال نظیر کتاب، فیلم و موسیقی در میان عموم به ویژه نسل جوان، اهمیت توجه به رهیافتی جدید آشکار شده است. این

امر ایجاب می‌کند که در مواجهه با نسلی درگیر با قوه خیال و وهم، طرحی نو در اندازیم و نقطه کانونی درگیری را متناسب با ماهیت تهاجم جریان‌های معارض بازتعریف کنیم. هدف غایی این پژوهش، ارائه طرحی راهبردی به تصمیم‌سازان عرصه فکر، اندیشه و سبک زندگی دینی است تا با تمرکز بر ظرفیت‌ها و کارکردهای ویژه قوه خیال، بتوانند پاسخی مؤثر در برابر تهاجم رهنان اندیشه و ایمان مردم ارائه دهند و برای تبلیغ و ترویج معارف دینی، اعم از معارف اعتقادی، اخلاقی و رفتاری بردارند.

قوه خیال متصل یکی از شئون اساسی نفس در حکمت اسلامی است که ویژگی‌های منحصر به فردی چون خلاقیت و محاکات و حفظ صور دارد. این قوه نقشی بی‌بدیل در فرایند تبدیل احکام نظری به احکام عقل عملی و نیز تبدیل غایات دور و اراده‌های کلی به غایات نزدیک و اراده‌های جزئی ایفا می‌کند.

به طور کلی در رابطه با قوه خیال، دو رویکرد متفاوت با آثار متمایز طرح‌شدنی است:

۱. رویکرد سلبی (نگاه اخلاقی و فلسفی کلاسیک): این نگاه که غالباً فیلسوفان و عالمان اخلاق اتخاذ کرده‌اند، خیال را رهنز تعقل، تفکر و تذکر دانسته است. اگرچه این رویکرد سلبی احتمالاً ریشه در هدف نهایی فلاسفه در پرورش قوه عقلانی (از عقل هیولانی تا عقل مستفاد) و کمال قوه عقل به عنوان غایت نهایی انسان داشته است، نتیجه عملی آن اولویت بخشیدن به صنعت برهان و مغالطه در منطق و بی‌توجهی به سایر صناعات به ویژه صنعت شعر بوده است. در نتیجه این رویکرد، تلاش بر «برهانی کردن باورهای دینی» معطوف شده است. به عبارت دیگر، وجه معرفتی اقناع و تخییل نزد فلاسفه مسلمان مورد توجه کافی نبوده است و آنچه از کتب منطقی به دست می‌آید، صرفاً تمرکز بر جنبه‌های روان‌شناختی و اجتماعی صنعت شعر و خطابه، از جمله ایجاد انبساط و انفعال نفسانی است؛ در حالی که جامعه بشری از بدو خلقت بیشتر با حوزه شعر و تخییل درگیر بوده است تا حوزه تعقل محض.

۲. رویکرد ایجابی (تحلیل کارکردی): این نگاه با تحلیل حقیقت و کارکردهای قوه خیال، محملی برای بهره‌گیری سازنده از ظرفیت‌های آن در راستای توجیه، تبیین و تبلیغ معرفت دینی به‌ویژه برای عموم افراد جامعه می‌یابد. این رویکرد بر اساس چند اصل شکل می‌گیرد: الف) در نظر گرفتن سطح فهم مردم و تسلط قوه خیال بر آنان؛ ب) حکمت تعبیه این قوه در کنار سایر قوا؛ ج) الگوگیری از سبک کار انبیای الهی در شیوه ارائه معارف دینی و تربیت مردم. این مبانی ما را به سمت توجه کامل و درست به نقش قوه خیال در تبلیغ و ترویج معارف دینی از منظر حکمت اسلامی سوق می‌دهد.

### سیر تطور خیال در فلسفه

قوه خیال در جایگاه قوه‌ای تأثیرگذار همواره مورد کندوکاو جدی در تاریخ تفلسف بشری به‌ویژه در اندیشه متفکران مسلمان بوده است. این قوه در آثار افلاطون (بلخاری، ۱۳۸۶، ص ۵۴)، ارسطو (ارسطو، ۱۳۹۴، ص ۴۲۸)، کندی (الفاخوری، ۱۳۸۵، ص ۹۸۳) و فارابی (فارابی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۱۶؛ همو، ۱۹۹۵، ص ۱۰) بررسی شده است. فارابی معتقد است قوه خیال دارای قدرت بازآفرینی واقعیات است که از محدودیت‌های حسی فراتر می‌رود (بلخاری، ۱۳۸۸، ص ۲۹۵؛ همچنین ر.ک: فارابی، ۱۹۹۵، ص ۱۰۷). ابن‌سینا نیز تعریفی مبسوط از خیال ارائه داده است (ابن‌سینا، ۱۴۰۴، ص ۵۱). برخلاف فارابی که خیال و متخیله را یکی می‌دانست، ابن‌سینا این دو را تفکیک می‌کند؛ به طوری که قوه «متخیله» هنگامی که در اختیار عقل قرار گیرد، «مفکره» نامیده می‌شود و اگر تحت سیطره وهم باشد، «متخیله» نام می‌گیرد (ابن‌سینا، ۱۴۰۰، ص ۱۹۴). سهروردی در دیدگاهی نزدیک به ابن‌سینا، محاکات را کارکردی دیگر برای قوه متخیله معرفی می‌کند (سهروردی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۰؛ همچنین ر.ک: شهرزوری، ۱۳۷۲، ص ۵۰۸؛ مفتونی، ۱۳۸۶، ص ۶۸). شیخ اشراق معتقد است قوه خیال با صورت‌های ادراکی مثالی

در عالم خیال منفصل در ارتباط است و بسترهایی مانند آینه یا خیال، مظاهر این صورت‌ها محسوب می‌شوند (یزدان‌پناه، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۲۵۱). صدرالمآلهین جایگاه خیال در انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی را به شکل بدیعی استیفا نمود و با اثبات تجرد مثالی نفس و عالم خیال متصل که در فلسفه اشراق انکار می‌شد (دینانی، ۱۳۹۶، ص ۳۹۸) و اثبات تجرد صور خیالی که ابن‌سینا منکر آن بود (ابن‌سینا، ۱۹۵۳م، ج ۲، ص ۱۵۳)، تحولی بزرگ در فلسفه شناخت و معرفت نفس ایجاد کرد (ر.ک: ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۲۹۳؛ ۱۳۵۴: ۵۷؛ ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ج ۸، ص ۲۲۱؛ الرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۲۴۵). خیال در دستگاه ملاصدرا با توجه به جایگاهی که در هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و حتی معادشناسی دارد، نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای به خود اختصاص داده است که در ادامه به آن می‌پردازیم.

## دین

واژه «دین» در لغت معانی متعددی را دربر می‌گیرد؛ از جمله عادت، انقیاد، خضوع، جزا، اطاعت، قهر و غلبه و پیروی (علیزاده، ۱۳۷۱، ص ۶۶). این واژه در اصطلاح قرآن کریم به معنای جزا، طاعت، بندگی، شریعت و قانون به کار رفته است. تعریف اصطلاحی دین همواره یکی از مباحث محوری و «معرکه آرا» در میان اندیشمندان بوده است (برای نمونه، ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۳، ص ۹۵؛ مصباح یزدی، ۱۳۶۵، ص ۲۸؛ همو، ۱۳۶۱، ص ۱۳؛ باهنر، ۱۳۶۱، ص ۷۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۱۵؛ نوایی، ۱۳۸۲، ص ۲۰). آنچه در این پژوهش مدنظر است، دین به مثابه مجموعه‌ای نظام‌مند شامل اعتقادات، اخلاق و احکام و قوانین فردی و اجتماعی تعریف می‌شود؛ مجموعه‌ای که از سوی خداوند متعال بر پیامبران وحی شده است و عمل به آن، تضمین‌کننده سعادت مادی و معنوی بشر در حیات دنیوی و اخروی اوست.

## ارزش معرفت خیالی

حس، عقل، وحی و شهود به مثابه ابزار شناخت انسان در معرفت شناسی مطرح هستند. اما معرفت خیالی و قوه خیال در منابع معرفت شناسی، کلامی، اخلاقی و فقهی مورد توجه نبوده است. توضیح اینکه چهار نوع جهان بینی حسی، عقلی، شهودی و نقلی برای انسان مطرح شده است که طبیعتاً از چهار راه حس، عقل، شهود و نقل به دست می آید؛ حوزه های باید و نباید و ایدئولوژی انسان نیز تابع جهان بینی اوست. جهان بینی فلسفی که بر اساس عقل و برهان است، بیش از بقیه مورد تأکید واقع شده است. در منطق ارسطویی نیز بیشترین تمرکز بر روی مدرکات قوه عقل و صنعت برهان رفته است و سایر صناعات در برابر برهان در اولویت بعدی قرار گرفته اند؛ در حالی که بیشتر مردم به خیال بیشتر مایل اند و به روش برهانی فلسفی اقبال نمی کنند؛ از این رو توجه به خیال در کنار حس و عقل، افق های معرفتی خاصی به روی انسان باز می کند.

در این میان برخی از فیلسوفان به اهمیت این قوه پی برده اند و درباره آن مباحث ارزنده ای طرح کرده اند. در سنت فلسفه اسلامی از فارابی تا عصر حاضر، قوه و عالم خیال در کانون توجه فیلسوفان بوده است؛ تا جایی که فارابی در اثبات نظریه نبوت، ابن سینا، سهروردی و صدرالمتألهین در جمع میان دین و فلسفه و هماهنگی مشاهده و برهان و نیز سازگاری عقل و نقل، به عالم خیال استناد کرده اند؛ به گونه ای که توجه به خیال از امتیازات و ویژگی های فلسفه اسلامی به شمار می رود؛ زیرا در فلسفه های جدید، نه تنها اصل وجود عالم خیال و معانی و لوازم آن مورد توجه قرار نگرفته است، حتی از سوی فیلسوفان انکار شده است یا شأنی روان شناختی به خود گرفته است. در زمینه ارزش معرفتی خیال پرسش هایی مطرح است؛ از جمله اینکه آیا صور خیالی واقع نمایی دارند؟ نفس الامر آنها چیست؟ خیال به طور عام در معرفت انسان و به طور خاص در معرفت دینی انسان چه جایگاهی دارد؟

معنای صدق و کذب و ارزش معرفتی صورت‌های خیالی، در هر يك از اقسام صور خیالی باید جداگانه بررسی شود که این صورت‌ها به طور کلی در سه گروه طرح‌شدنی است:

۱. صورت‌هایی که به طور مستقیم از محسوسات اخذ می‌شوند و زمانی درک می‌گردند که ابزار حس متصل نباشد و انسان صورت درک‌شده توسط حواس ظاهری را بازنمایی و یادآوری کند؛ در این حالت معیار صدق و کذب این صور به صدق و کذب صورت‌های حسی بستگی دارد که هنگام اتصال ابزار حس ادراک می‌شدند.

۲. صورت‌هایی که ناشی از تصرفات و تجزیه و ترکیب‌های قوه متخیله‌اند که با ترکیب صورت‌های موجود در حافظه، ایجاد می‌شوند؛ خواه برابری در عالم واقع داشته باشند یا نداشته باشند. این صور مخترعه امکان دارد مطابق با امور محسوس باشند یا نباشند (فارابی، ۱۹۹۵م، ص ۸۴). حال اگر این موافقت به معنای موافقت با اجزای محسوس باشد، همیشه این موافقت وجود دارد؛ اما اگر به معنای این باشد که نتیجه تصرفات با محسوسات سنجیده شود، به یقین تفاوت وجود خواهد داشت؛ چراکه صورت مخترعه به یقین غیر از آن حالت‌هایی است که از آنها ترکیب یافته است.

۳. صورت‌هایی که از طریق محاکات به دست می‌آیند. محاکات نیز به دو گونه تحقق می‌یابد: الف) محاکات محسوس به واسطه محسوس که همیشه مطابق با محسوس است؛ ب) محاکات از معقولات به واسطه صور محسوس. در نوع دوم از محاکات نیز گاهی به گونه‌ای است که امکان وقوعی دارد؛ مانند اینکه گفتار و بیان با ارزش حکیمان با دُر و گوهر محاکات شود و گاهی امکان وقوعی ندارد؛ مانند جایی که خیال بخل و حرص را با صورت افعی بزرگی محاکات می‌نماید که موجودات را در یک لحظه می‌بلعد. در مثال اخیر چون امکان وقوعی ندارد، نمی‌توان گفت که صورت خیالی صادق است. باید توجه داشت که خیال در تبدیل محسوس به معقول و معقول به محسوس رابط میان محسوسات و معقولات است و اگر این رابطه قطع شود، هیچ محسوسی به معقول تبدیل نمی‌شود. شوربختانه این نقش معرفتی خیال

مغفول مانده و تنها خیال به تخیلات واهی و غیر واهی خلاصه شده است. رابطه بین معقولات و محسوسات از نظر فارابی مهم ترین کارکرد خیال است که به نوعی خدمت به معقولات به شمار می آید و عامل ایجاد دانش در نفس انسان است (فارابی، ۱۹۹۵م، ص ۱۰۳). ملاصدرا با بهره گیری از تعالیم عرفان اسلامی، با بررسی «نظریه عالم خیال» در قوس نزول، به جایگاه این عالم در شهود حقایق عالم تأکید می کند. او در قامت فیلسوفی عارف بر طریقت قوه خیال در قوس صعود و سیر معرفت شناسانه آن تأکید دارد. بنابراین در بحث از وجود ذهنی که سنگ بنای معرفت انسانی است، جایگاه مجرد قوه خیال را در فرایند شناخت با حفظ صور مواد خارجی، تداعی صور گذشته و تصور صور در آینده، جمع ضدین، مقایسه صور، زمینه های تفکر، تعقل، مقایسه، استنتاج و استنباط را مطرح می کند. او در کنار تأکید بر اهمیت خیال متصل در امور فوق، به استعداد قوه خیال - به شرط تزکیه و تصفیه - در برابر شهود حقایق خدشه ناپذیر علوی از عالم مثال و خیال منفصل تذکر می دهد (صانع پور، ۱۳۸۸، ص ۱۳۰).

### سطوح مختلف تصور و تصدیق بین انسان ها

در فلسفه اسلامی سه گونه تصدیق برای انسان مطرح می شود: یقین، ظن قریب به یقین، سکون نفس (فارابی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۲۹۹). تصدیق اقماعی از نظر فارابی، نتیجه صنعت خطاب به است که نفس مخاطب از طریق گفته های خطیب به سکون و آرامش می رسد (فارابی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۲۱)؛ اقماع نیز تشکیکی است و در سیر تکاملی به حدی از رشد می رسد که عناد از میان می رود و بایقین هم راستا می شود. به عبارت دیگر اقماع همان یقین بدون جهت ضرورت است که آن راییقین روان شناختی نیز می گویند. از آنجاکه قدرت پذیرش امور معقول، قدرت استنباط، کمیت و کیفیت ادراک عقلانی و استعداد و قوای ادراکی در انسان ها متفاوت است، تصدیق امور نیز متفاوت است؛ بر

همین اساس از نظر فارابی، بسیاری از مردم به لحاظ قوه ناطقه به فعلیت نمی‌رسند و در مرحله تخیل به سر می‌برند؛ در مرتبه‌ای که قوام آن به صورت هاست نه معانی و حقایق. به عبارت دیگر، برخی از مردم قادر به دریافت امور یقینی و برهانی هستند و برخی امکان این دریافت و معرفت برایشان مقدور نیست؛ البته همه مردم بالقوه عاقل هستند، اما مهم فعلیت این قوه است که در برخی از انسان‌ها یافت می‌شود (فارابی، ۱۹۹۵م، ص ۱۴).

از سوی دیگر، هرچند حقیقت و یقین برای انسان مطلوب است، در بسیاری از موارد یقین فلسفی برای بیشتر افراد به دست نمی‌آید؛ بنابراین باید به کارکرد اقناع و تخیل توجه ویژه‌ای داشت. همین امر باعث می‌شود معلم هم در مقام تعلیم و هم در مقام تربیت غیر از صناعت برهان به صناعت خطابه و صناعت شعر تمرکز بیشتری داشته باشد؛ زیرا اگر در مقام تعلیم و تربیت فقط به برهان و یقین منطقی بسنده شود، شمار زیادی از افراد جامعه از معارف دینی محروم می‌مانند.

حال که ارزش معرفتی مدرکات قوه خیال تا حدودی آشکار شد، به نمونه‌هایی از نقش قوه خیال در تبیین معرفت دینی به اختصار اشاره می‌کنیم.

### ۱. نقش خیال در تبیین و القای معارف اعتقادی

معارف اعتقادی در جایگاه معارف بنیادین، مهم‌ترین بخش از معارف دینی را به خود اختصاص داده است؛ تا جایی که اگر دین را به ساختمانی تشبیه کنیم، معارف اعتقادی پی، اصول و زیربنای آن را شکل می‌دهد و معارف دیگر همچون معارف اخلاقی و احکام، روبنا و سایر قسمت‌های ساختمان را می‌سازند. با توجه به جایگاه این معارف، تبیین و تلقی و القای آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

تأکید بر تحدید و تعریف حقیقی اشیا در مقام تصور و یقین در مقام تصدیق نزد فیلسوفان مسلمان و متکلمان به حدی است که روش‌های دیگر و جایگزین در عرصه تحقیقات

علمی به‌ویژه در علوم کاربردی مغفول مانده است؛ از این رو توجه به روش‌های متناسب با درک مخاطب برای ارتقای علمی و معرفتی جامعه ضرورت می‌یابد؛ به گونه‌ای که منابع معرفتی در مقام تحقق و در نسبت با سطح ادراکی اکثریت جامعه با تمرکز بر نقش اقتناع و تخیل توسعه می‌یابد و تبیین در لایه دیگری از فهم عمومی جامعه عینیت پیدا می‌کند و معارف اعتقادی در بین عموم مردم متناسب با تعقل و احساس و تخیل آن سریان می‌یابد. البته توجه به این نکته در اینجا ضروری است که این توسعه و تمرکز بر فهم ادراکی مخاطب چونان نقطه شروع است و با تربیت قوه تفکر و تعقل نیازمند تکمیل و تعالی است. قرآن کریم به‌وفور از این روش برای تبیین مسائل عمیق اعتقادی بهره‌جسته است. استفاده از ظرفیت قوه خیال مورد توجه اهل بیت (ع) نیز بوده است؛ تا حدی که این تعبیر برای مواجهه با مردم از آنان به‌مثابه راهبرد تبلیغ و تبیین مسائل دینی و اعتقادی مطرح شده است که: «ما پیامبران مأموریم که با مردم به اندازه عقل و فهمشان سخن بگوییم» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۳).

## ۲. نقش خیال در تبیین و تثبیت معارف توحیدی

در حکمت متعالیه بعد از تبیین مقدماتی همچون اصالة الوجود و وحدت حقه وجود، براهین توحید واجب را تحت عناوین برهان صدیقین و قاعده «بسیطة الحقیقة» بیان می‌کنند که نیازمند ذهن دقیق فلسفی است؛ به طوری که عموم مردم از فهم این لطایف و ظرائف ناتوان‌اند. اگر توحید را در همین روش و منش خلاصه کنیم، افراد بسیاری از دایره فهم توحید خارج خواهند بود و ادراک مفاهیم توحیدی که در قرآن کریم و روایات اهل بیت (ع) مورد تأکید است، به عده‌ای خیلی اختصاص می‌یابد؛ در حالی که تعالیم انبیای الهی که در رأس آنها توحید است، به عموم جامعه نازل شده است. مشهود از حرکت توحیدی انبیای عظام این است که اولین شعار آنان توحید و کلمه «لا اله الا الله» بوده است که در

همان ابتدای حرکت از سوی مردم مقبول واقع شده است؛ تا جایی که در تعهد به آن از جان و مال و سرزمین هجرت کرده‌اند. در این میان باید دید انبیای الهی چه بیانی را به کار برده‌اند که توحید در جان مردم نفوذ کرده است؛ به طوری که بالاترین سرمایه خود یعنی حیات و زندگی را در راه آن نثار کرده‌اند؟ اگر تبیین توحید نیازمند مقدمات پیچیده فلسفی و عرفانی می‌بود، دعوت توحیدی انبیای الهی جز در عده محدودی از مردمان زمانشان استجاب نمی‌شد و دعوت آنان در طول اعصار و امصار طنین انداز نمی‌گردید. این امر نشان می‌دهد سبک و روش دعوت و تربیت انبیای عظام با روش متعارف فلسفی و عرفانی و کلامی تمایز داشته است.

توحید در جایگاه زیربنای حرکت انبیای الهی، صرفاً گزاره‌ای انتزاعی و ذهنی نبود و در تمام معارف معرفتی آنان ساری و جاری است. هنر انبیای الهی، کشاندن این حقیقت فاخر به عرصه اجتماع بوده است که از آن به توحید عملی یاد می‌شود. این نوع نگاه به توحید که فراتر از نگاه عرفانی و فلسفی و کلامی مصطلح است، به روشی نیاز دارد که مفاهیم عمیق و راقی عرفانی و فلسفی را عملیاتی کند و این امر به مدد و مساعدت قوه خیال میسر است. با قوه خیال است که مفاهیم عمیق توحید در قالب تمثیل و محاکات به ذهن مخاطب عامی داخل می‌شود و فهم متناسب با ادراک او را تحقق می‌بخشد.

### ۳. نقش قوه خیال در تبیین وحدت و کثرت

یکی از مباحث مهم در تبیین توحید، فهم حقیقت وحدت و کثرت و ارتباط این دو است که در حکمت اسلامی و عرفان اسلامی بدان توجه ویژه‌ای شده است. انسان در فهم این دو معنا و مفهوم به قوه خیال و عقل نیاز دارد. از نظر ابن سینا، کثرت نزد خیال ما و وحدت نزد عقول ما شناخته شده است (ابن سینا، ۱۴۰۴ق، ص ۱۰۵)؛ بنابراین عقل برای

فهم کثرت از وحدت بهره‌مند می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۶، ص ۷) و خیال نیز برای فهم وحدت که معنایی عقلی است، از کثرت استفاده می‌کند که در اصطلاح به این فرایند، تشبیه معقول به محسوس می‌گویند؛ زیرا هنگامی که از امور نامحسوسی سخن به میان می‌آید، ذهن انسان به دنبال مثال محسوسی می‌گردد تا با تخیل و تصویرسازی مراد گوینده را درک کند (ر.ک: ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ج ۲، ص ۸۳).

در تعریف کثرت به وحدت، یک امر خیالی با یک معنای عقلی تعریف می‌شود و در تنبیه بر وحدت از طریق کثرت به معنای عقلی با یک معنای خیالی تنبیه داده می‌شود؛ بدین ترتیب در تعریف کثرت و تنبیه به وحدت، دور وجود نخواهد داشت (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۱۷). نفس به وسیله قوه عاقله معانی کلی را ادراک می‌کند و به وسیله قوه متخیله آنها را تکثیر و تجسیم می‌نماید (ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ج ۳، ص ۳۶۷).

#### ۴. نقش خیال در تصویر معارف مرتبط با نبوت

یکی از مباحث مهم اعتقادی، بحث نبوت است. نبوت یکی از اصول ادیان الهی است که مباحثی چون وحی، عصمت، هدایت را دربر می‌گیرد. در این بخش به نقش خیال در تبیین معارف مرتبط با نبوت از قبیل دریافت وحی، حفظ وحی، ابلاغ و تفسیر وحی تمرکز می‌شود.

به طور کلی از دو حیث می‌توان به این مباحث توجه داشت: ۱. نفس و خیال خود نبی؛ ۲. خیال امت و پیروان نبی. به عبارت دیگر از یک سو خیال نبی به عنوان انسان کامل و بالاترین درجه از ظرفیت خیال و تخیل بحث و بررسی می‌شود؛ از سوی دیگر خیال مخاطبان و امت انبیا در مقام دریافت وحی و فهم و تبلیغ و تبیین معارف مرتبط با حوزه نبوت می‌تواند کانون تمرکز باشد.

## ۵. نقش قوه خیال در مقام دریافت وحی

یکی از مسائل مهم در رابطه با نقش قوه خیال در باب نبوت، توجه به کارکرد آن در دریافت وحی است که در حکمت اسلامی از فارابی تا حکمت متعالیه مورد توجه فیلسوفان مسلمان بوده است. حقایق و حیانی به دو دسته حقایق کلی و حقایق جزئی تقسیم می‌شوند. حقایق کلی وحی که قوه ناطقه از منبع مفیض وحی دریافت می‌کند، معقولات و احکام کلی هستند. حقایق جزئی، احکام و مسائل شخصی هستند که قوه خیال (متخیله) آن را دریافت می‌کند (فارابی، ۱۹۹۵م، ص ۱۲۰). بین فیلسوفان در منشأ حقایق جزئی اختلاف وجود دارد؛ فارابی منشأ آن را عقل فعال، ابن سینا نفوس فلکی و شیخ اشراق و ملاصدرا از عالم خیال منفصل سخن به میان می‌آورند. فیلسوفان مفیض حقایق کلی وحی را عقل فعال (فرشته وحی) می‌دانند. عقل فعال نزد فیلسوفان اسلامی همان فرشته وحی است که در زبان شریعت جبرئیل، روح القدس و روح الامین نامیده می‌شود (فارابی، ۱۹۹۶م، ص ۱۸۱). سه قوه از قوای نفس انسان در ادراک و حیانی مؤثر هستند؛ قوه عاقله در ادراک کلیات وحی، قوه خیال در ادراک جزئیات وحی و قوه حس مشترک که در رؤیت فرشته وحی و شنیدن الفاظ و حیانی نقش دارد (ملایری، ۱۳۸۴، ص ۴۵).

از نظر فارابی، وحی حاصل اتصال عقل (قوه ناطقه) نبی به عقل فعال و دریافت معقولات از آن است. این اتصال بعد از طی مراتب عقلانی و رسیدن به مرحله عقل مستفاد (مرتبه‌ای که بین او و عقل فعال واسطه‌ای نیست) صورت می‌پذیرد. البته وحی از نظر فارابی تنها معقولات و حقایق کلی را شامل نمی‌شود، بلکه نبی افزون بر معقولات و کلیات، حقایق جزئی وحی را نیز از عقل فعال دریافت می‌کند (فارابی، ۱۹۹۵م، ص ۱۲۱). فارابی در تبیینی که ارائه می‌دهد، نقش مهمی برای قوه خیال قائل می‌شود و می‌کوشد هم به نقش ابزاری آن در محاکات و تصویرگری از معقولات و حقایق کلی وحی و هم به نقش اساسی آن در دریافت عینی و بدون واسطه حقایق جزئی وحی بپردازد.

وقتی قوه متخیله انسانی به نهایت کمال خود برسد، این توانایی را دارد که در حال بیداری از ناحیه عقل فعال جزئیات حاضره یا آینده را یا محسوسات محاکمی آنها را قبول کند؛ همچنین محاکمات معقولات مفارقه و سایر موجودات شریفه را در حال بیداری بپذیرد و ببیند. نبی کامل‌ترین قوه متخیله را در بین انسان‌ها دارد؛ از این رو هرآنچه از ناحیه خدای متعال به عقل فعال افاضه می‌شود، از ناحیه عقل فعال به وساطت عقل مستفاد به عقل منفعل نبی افاضه می‌گردد و سپس به قوه متخیله او افاضه می‌شود (فارابی، ۱۹۹۵م، ص ۱۲۱).

در حکمت متعالیه نیز پس از اینکه نبی مراحل بندگی را طی کرد و حجاب‌های طبیعی و مادی را کنار زد، عقل او بیشترین شباهت را با عقل فعال پیدا می‌کند و در این مرحله او قادر به اتصال با عقل فعال می‌گردد و علوم و معارف را از آن دریافت می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۴۰۸). نبی با رسیدن به این مرحله (عقل قدسی) و هنگام توجه به افق اعلی می‌تواند حقایق وحی را در مقام «قاب قوسین او ادنی» که مقام قرب و مقعد صدق و بالاترین مرتبه دریافت حقایق وحی است، مشاهده کند (ملاصدرا، ۱۳۶۳، ص ۳۶). این مرحله بالاترین مرتبه دریافت وحی است. اما مراتب دیگری نیز برای دریافت وحی وجود دارد که در یک مرتبه نبی وحی را به واسطه صورت حقیقی فرشته وحی و بدون الفاظ و کلمات دریافت می‌کند و در مرتبه پایین‌تر، نبی وحی را به وساطت صورت تمثیل یافته فرشته وحی، در قالب الفاظ و اصوات دریافت می‌کند. به این مرتبه در بعضی روایات اشاره شده است که پیامبر (ص) جبرئیل را به شکل دحیه کلبی مشاهده می‌کرد (سبزواری، ۱۳۸۳، ص ۳۹۴).

از نظر صدرا، صور خیالی که نبی در جریان دریافت وحی مشاهده می‌کند، صور خیالی صرف نیستند که هیچ حقیقت و مابه‌ازای خارجی نداشته باشند، بلکه این صور برگرفته از حقایقی هستند که نبی اصل و واقعیت آنها را ابتدا در عالم عقل مشاهده می‌کند؛ سپس در عالم خیال توسط قوه خیال خود، قادر به ادراک خیالی آنها می‌شود و در نهایت نیز این صور

از باطن نبی به حواس ظاهر او منتهی می‌شود و وی را قادر به رؤیت حسی آن صور می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۶۳، ص ۳۶). بنابراین این صور مانند صور خیالی که از طریق حواس به دست می‌آیند، نشأت گرفته از عالم طبیعت نیستند، بلکه از عوالم باطنی سرشده می‌گیرند. صدرا معتقد است بعد از آنکه نبی به مرحله عقل قدسی رسید و حقایق و حیانی در جنبه ملکوتی نفس وی تابید، نفس نبی به عالم قدر علمی یا همان عالم خیال تنزل می‌کند و توسط قوه خیال خود به مشاهده حقایق مثالی و خیالی وحی در آن عالم می‌پردازد. نبی بعد از مشاهده آن حقایق مثالی و خیالی قادر است آنها را در نفس خود ایجاد کند؛ زیرا از نظر صدرا صور خیالی، چه آنهایی که از طریق حواس به دست می‌آیند و چه آنهایی که از طریق اتصال به مبدأ تصویر و تمثیل (عالم خیال) به دست می‌آیند، قائم به نفس اند و در نفس ایجاد می‌شوند (ملاصدرا، ۱۳۶۳، ص ۲۰۱). بنابراین می‌توان گفت از نظر ملاصدرا، نفس ابتدا صور خیالی را در عالم خیال منفصل مشاهده می‌کند؛ سپس با الگوبرداری از آن صور، آنها را در نفس خود و در مرتبه خیال متصل ایجاد می‌نماید (ملایری، ۱۳۸۴، ص ۱۶۶).

### تخیل در توضیح و تفسیر وحی

حکمت اسلامی همچنان که بر نقش قوه خیال در دریافت وحی تأکید می‌کند، بر نقش این قوه در ارسال و ابلاغ وحی نیز اشاره دارد. از نظر فارابی، رئیس مدینه فاضله برای ایجاد فضایل اخلاقی و عملی در امت خود با بهره‌گیری از روش اقناعی متناسب با درک عموم جامعه نیازمند قوه خیال و تخیل است تا این امور را با استفاده از مثال‌ها و امور تخیلی که در بین امت‌ها و ملل مختلف مشترک است، به آنها بفهماند و بدین وسیله مردم نیز آنها را تصدیق کنند.

فارابی نبی را دارای «جودة التخییل» می‌داند. او از این طریق ابتدا خودش معقولات را با تعقل و برهان یقینی درمی‌یابد و سپس آنها را با مثال‌ها و محاکباتی که از محسوسات اخذ شده است، محاکات می‌کند و در خیال مخاطبان می‌افکند. به نظر ابن‌سینا، یکی از ویژگی‌های سه‌گانه انبیا، شدت وجود قوه مخیله است. در نفوس ضعیفه پرداختن به قوای ظاهر، باطن را از فعالیت باز می‌دارد؛ اما در نفوس قویه پرداختن به حس ظاهر او را از ادراکات باطن باز نمی‌دارد (ابن‌سینا، ۱۳۲۶ق، ص ۴۲) و چنین نفوس قویه‌ای قادرند چیزی را که دیگران در خواب می‌بینند، در بیداری نیز مشاهده کنند.

از عللی که فارابی قوه متخیله را در تبیین وحی به کار برده است، این است که انبیا رساننده پیام خدا به مردم هستند؛ یعنی خداوند به این علت پیامبر را به سوی مردم فرستاد تا کسانی که قادر به درک معقولات نیستند، به وسیله انتقال امور معقول به صورت متخیل به قوه خیال‌شان قادر به درک محاکبات معقولات شوند. بنابراین به علت ناتوانی مردم عادی، راه دیگری وجود ندارد جز اینکه پیامبر حقایق و امور معقول را توسط محاکبات آنها به خیال مردم عادی منتقل کند (مفتونی، ۱۳۸۷، ص ۲۴).

### بهره‌گیری قرآن کریم از قوه خیال مخاطب در ارائه معارف دینی

قرآن کریم در جایگاه کتاب آسمانی و معجزه نبی مکرم اسلام در مقام ارائه اندیشه و فکر و معارف دینی اعم از معارف اعتقادی، و اخلاقی و اجتماعی از قوه خیال مخاطب استفاده کرده است. این روش در قرآن کریم با تعبیری چون «احسن القصص» و «احسن الحدیث» یاد شده است که در نوع خود بی‌نظیرند و توانسته است با این روش با تمام مخاطبان اعم از عامی و درس‌ناخوانده تا باسواد و دانشمند ارتباط برقرار کند. قرآن کریم با استفاده از تشبیه و مجاز و زبان استعاری در صدد ارائه ساختار مفهومی به هم پیوسته و شبکه‌مانند است.

این شیوه از بیان مفاهیم فقط برای زیبایی و تفنن در عبارت و صنعت ادبی خاص نیست، بلکه در تفکر و اندیشه و فهم انسان تأثیر بسزایی دارند؛ برای نمونه می‌توان به آیه نور اشاره کرد که قرآن کریم از طریق آن به مخاطب چارچوب فکری مهمی ارائه می‌دهد تا بر اساس آن جهان بینی خود را شکل دهد.

یکی از مهم‌ترین استعاره‌های مفهومی، آیه نور است؛ خداوند متعال در سوره «نور» می‌فرماید: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (نور: ۵۳)؛ این تشبیه و استعاره در ابعاد گوناگون تفکر اسلامی تأثیر گذاشته است؛ چراکه اولاً با کلیدی‌ترین مفهوم قرآنی، یعنی «الله» ارتباط دارد؛ ثانیاً در ساختار درونی قرآن نقش زیادی دارد و بسیاری از آیات با آن ارتباط دارند و بسیاری از مفاهیم ذیل آن یا در مواجهه با آن سامان می‌یابد؛ زیرا هر چیزی که از جانب خدا می‌آید، نور است و هر چیزی که مقابل خدا قرار می‌گیرد، ظلمت است. هر راهی که به خدا منتهی می‌شود، به نور می‌انجامد و هر چیزی که انسان را از غیر خدا به خدا می‌رساند، او را از ظلمت به سمت نور خارج می‌کند. این تشبیه و استعاره با مفهوم ایمان و هدایت و نبوت و رسالت ارتباط ایجابی و با کفر و ظلم و طاغوت ارتباط سلبی برقرار می‌کند (قائمی‌نیا، ۱۳۸۸، ص ۱۵۹).

قرآن از این استعاره‌های مفهومی در موارد گوناگون برای تبیین یک مفهوم اعتقادی و اخلاقی و اجتماعی بهره‌جسته است. بستر شکل‌گیری این استعاره، قوه خیال و تخیل مخاطب است که از این طریق اساسی‌ترین مفاهیم اعتقادی و عملی به مخاطب القا می‌شود و در جان مخاطب می‌نشیند.

قرآن کریم که درصدد تبیین و القای مفاهیم دینی و اعتقادی به مخاطب است، روش‌های مختلفی را به کار گرفته است؛ گاهی به جای تعریف مفهومی، مصداق بارزی از آن مفهوم را در معرض مخاطب گذاشته است، گاهی از زبان تمثیل و تشبیه بهره‌جسته است که به

نوعی خیال و تخیل انسان را به کار کشیده و از ظرفیت آن استفاده می‌کند؛ برای نمونه به برخی از موارد اشاره می‌کنیم.

### الف) حق و باطل

قرآن کریم در غلبه حق بر باطل، تصویری از این سنت الهی ارائه می‌دهد؛ به طوری که مخاطب خود را در هر سطحی از فهم و ادراک قانع و توجیه می‌کند. خداوند متعال در آیه ۱۷ سوره مبارکه «رعد» می‌فرماید: «خداوند از آسمان آبی نازل کرد و از هر دره و رودخانه به اندازه هر یک سیلابی جریان یافت و سپس سیل بر روی خود کفی حمل کرد. بعضی چیزها که برای ساختن زیور یا ابزار در آتش می‌گدازند نیز کفی مانند آن دارد. خدا حق و باطل را چنین مثل می‌زند و اما کف به کنار افتاده ناپود می‌شود؛ ولی چیزی که به مردم سود می‌دهد در زمین می‌ماند. خدا مثل‌ها را چنین می‌زند». ۱. خداوند در این تصویرسازی از حقیقتی عینی به نام آب و کف روی آن برای ارائه چهره واقعی حق و باطل استفاده کرده است. ثبات حق و منفعت آن به آب و اضمحلال باطل به کف روی آن تمثیل شده است. این تصویرسازی با کمک و بهره‌گیری از قوه خیال است؛ آن هم در مخاطبی که در ادراک تصویری و تصدیق رسیدن به یقین برای او دشوار است.

### ب) جریان شرک و توحید

قرآن کریم در تبیین نفی شرک، بیان لطیفی دارد که در بستر خیال و تمثیل متناسب با فهم عموم جامعه حقیقت شرک را بیان می‌کند: «صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (زمر: ۲۹). این آیه دربرگیرنده مثلی است که خداوند متعال برای مشرک و موحد ارائه می‌دهد؛ مشرکی که

ارباب و آلهه متعدد و مختلف می‌پرستند که همه در شخص وی شریک‌اند و بر سر او با هم مشاجره دارند. یک خدا دستوری برای انجام کاری دهد و خدای دیگر از آن عمل نهی می‌کند؛ همچنین هر یک از خدایان در صدد این هستند که مشرک نامبرده بنده خصوصی او باشد و تنها او را خدمت کند. در مقابل بنده موحدی که خالص در اختیار یک مخدوم است و احدی با آن مخدوم در وی شرکت ندارد، تنها یک خدا را بر طبق اراده آن خدا خدمت می‌کند بدون اینکه کسی با خدا بر سر او منازعه داشته باشد و نزاعش منجر به حیرت گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۲۵۸).

### نقش قوه خیال در تجسم اعمال

تجسم اعمال از صدر اسلام تا زمان حاضر مورد بحث و بررسی متکلمان و فیلسوفان و عارفان بوده است. در آیات قرآن نیز اشاراتی به تجسم شده است (آل عمران: ۳۰؛ زلزال: ۸.۷؛ کهف: ۴۹؛ غافر: ۱۷؛ تحریم: ۷؛ تکویر: ۱۴۱۲؛ نساء: ۱۰). ابن عربی در فتوحات بیان می‌دارد: «هر انسانی در برزخ در گرو آن چیزی است که به دست آورده و در صور اعمال خویش تا روز قیامت محبوس خواهد بود» (ابن عربی، ۱۹۱۱م، ج ۱، ص ۳۰۷). او افزون بر تصریح به تجسم اعمال، به رابطه تکوینی اعمال انسان با ثواب و عقاب اخروی اشاره می‌کند. در بیان دیگری از بازگشت خود عمل به صاحب آن سخن می‌گوید (ابن عربی، ۱۹۱۱م، ج ۲، ص ۷۵). از نظر وی هر عمل خاصی، بهشتی مخصوص به همان عمل وجود دارد و به حسب حالات بهشتیان، بهشت آنان فرق می‌کند. به عبارت دیگر هر چه انسان بعد از مرگ و در برزخ درک می‌کند، دقیقاً همانند چیزی است که در دنیا درک کرده است (آملی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۴۸۲).

بنابراین تجسم اعمال، تجسد ارواح، تروّح اجساد، ظهور معانی به صورت‌های مناسب و مشاهده مجردات در صور اشباح جسمانی در خیال رخ می‌دهد؛ چنان‌که پیامبر اکرم،

جبرئیل را به صورت دحیه کلبی در این عالم می‌دید یا عارفان ارواح انبیا و اولیا را به صورت اشباح در این عالم شهود می‌کنند (جامی، ۱۳۷۰، ص ۲۰۵). بدین ترتیب برزخ همان تعلق نفس انسان به بدن مثالی، پس از مفارقت نفس از بدن عنصری اوست. همان‌طور که ملکوت دنیا همان عمل متجسد انسان در برزخ است؛ زیرا نفس به سبب اختیاری که در دنیا دارد، بدن برزخی خویش را به صورتی نیکو یا زشت ساخته و پرداخته است. لذات و آلام برزخ همگی جسمانی و حقیقی هستند و مدرک آنها نیز خیال انسان است (قیصری، ۱۳۸۹، ص ۱۳۵). بنابراین عالم خیال یا مثال، یکی از کلیدی‌ترین مبانی ذهنی شیخ اکبر در اعتقاد به تجسم اعمال است.

برخی از آیات قرآن کریم به باطن یک اعمال اشاره کرده است؛ برای نمونه باطن خوردن مال یتیم به آتشی تشبیه می‌شود که به زودی فروزان می‌گردد (نساء: ۱۰) و باطن عمل کبیره غیبت را خوردن گوشت برادری می‌داند که مرده است (حجرات: ۱۲). با این نگاه، تمام افعال انسان دارای باطن و ظاهر است. علامه طباطبایی در این باره می‌گوید: «فإن الحقائق إنما تقرب إلى الأفهام بالأمثال المضروبة، كما ينص على ذلك القرآن» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۹۳).

هر چند این آیات به حقیقت اعمال انسان و تجسم آن در قیامت اشاره دارد، اما همین تصور و فهم کیفیت تجسم اعمال در قیامت با بهره‌گیری از ظرفیت خیال انجام می‌گیرد. در روایات نیز به این مسئله اشاره فراوانی شده است؛ از جمله امام صادق (ع) می‌فرماید: رسول خدا بعد از آنکه نماز صبح را با مردم خواند، جوانی را در مسجد دید که از شدت بی‌خوابی سر می‌جنباند. رنگش زرد، جسمش لاغر و چشمانش در کاسه سر فرو رفته بود. به او فرمود: جوان، چگونه صبح کردی؟ گفت: ای پیامبر، با یقین صبح کردم. پیامبر فرمود: هر یقینی، حقیقتی دارد؛ حقیقت یقین تو چیست؟ گفت: ای پیامبر، یقین من همان است که مرا اندوهگین ساخته و شب‌ها بیدار نگاهم داشته و روزها

تشنه‌ام کرده است. خود را از دنیا و آنچه در آن است، رها ساختم. گویا بر عرش پروردگارم می‌نگرم که برای رستاخیز برپا شده و مردم برای حسابرسی از قبرها سر برآورده‌اند و من در میان آنانم (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۵۳).

در این روایت نیز تجسم اعمال مطرح شده است که فهم آن از طریق قوه خیال میسر است.

### نقش خیال در محاکات بهشت و جهنم

یکی از مسائل مورد تأکید ادیان الهی، بهشت و جهنم است که در آیات متعددی از قرآن کریم بدان تصریح شده است. توصیف نعمت‌های بهشتی و عذاب‌های اخروی در آیات مختلفی از قرآن کریم مطرح شده است. اینکه حقیقت نعمت‌های بهشتی و عذاب‌های جهنم به چه شکلی است، خارج از درک انسان عادی است؛ از این رو انبیای الهی از طریق به‌کارگیری قوه خیال تصویری در حد و اندازه ادراک آنان ارائه داده‌اند تا به آسانی ارتباط حاصل شود و مخاطب متناسب با تصور خود بهشت و جهنم را تصدیق کند. البته این بدان معنا نیست که نعمت‌ها و عذاب‌های اشاره‌شده در کتب آسمانی فقط تخیل و ساخته ذهن بشر است، بلکه به این معناست که قرآن کریم تصویری از بهشت و جهنم را برای مخاطب خود ارائه می‌دهد که برای او غرابت نداشته باشد و او در مقام تصور و درنهایت تصدیق دچار مشکل نمی‌شود. البته بر اساس معاد جسمانی که مورد تأکید ادیان آسمانی به‌ویژه دین اسلام است، نعمت‌های بهشتی و عذاب‌های اخروی جسمانی است؛ از این رو تمام تلاش قرآن کریم ارائه تلقی درست متناسب با فهم مخاطب از آن حقیقت بهشت و جهنم است. هرچند ممکن است مخاطب به دلیل انس با مناسبات عالم ماده و دنیا تصویر ناقصی از آن حقیقت داشته باشد، اما در حد همین تصویر ناقص هم تصدیق برای او حاصل است.

## نتیجه

نتایج به دست آمده نوشتار حاضر را می‌توان به شرح ذیل گزارش کرد:

۱. هر چیزی که در جسم و جان انسان قرار داده شده است، بر اساس حکمت الهی دارای آثار و برکاتی متناسب با خود است؛ قوه خیال نیز از این قاعده مستثنی نیست.
۲. قوه خیال یکی از قوای نفس است که در کنار سایر قوا کارکرد معرفتی دارد و معرفت خیالی در کنار معرفت حسی و عقلی و وحیانی معتبر است.
۳. باورهای دینی دارای قلمرو وسیعی است؛ به طوری که تمام شئون فردی و اجتماعی انسان را دربر می‌گیرد.
۴. عموم افراد توانایی استفاده از عقل برهانی را در قلمرو معارف دینی ندارند و بیشتر تحت تأثیر خیال هستند.
۵. جریان معارض دین در پیشبرد اهداف شیطانی خود از ظرفیت قوه خیال نهایت استفاده را می‌برد.
۶. روش فیلسوفان، روش پیچیده و غامض و با وجود این برای مخاطب خاص آن است؛ از این رو برای عموم جامعه باید متناسب با سطح تصور و تصدیقشان از روش‌های اقناعی بهره‌برند.
۷. سیره انبیای الهی در تبیین معارف دینی متناسب به روحیه مخاطبان و در سطح فهم عموم افراد جامعه بوده است و قرآن کریم نیز همین روش را در نظر دارد.
۸. بنابراین می‌توان بارویکرد ایجابی به قوه خیال از ظرفیت این قوه برای تبیین معارف دینی و القای آن به مردم بهره‌مند شد.

## پی‌نوشت

۱. «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حُلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ».

## کتابنامه

### قرآن کریم

- آملی، سیدحیدر بن علی (۱۳۸۲). انوار الحقیقة و اطوار الطریقة و اسرار الشریعة. قم: نور علی نور.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۲۶ ق). تسع رسائل فی الحکمة و الطبیعیات. قاهره: دارالعرب.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۴ ق). الشفاء (الالهیات). به تصحیح سعید زاید. قم: مکتبه آیت الله المرعشی.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۴ ق). الشفاء (الطبیعیات). تحقیق: سعید زاید. قم: مکتبه آیت الله المرعشی.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۰ ق). رسائل ابن سینا. قم: انتشارات بیدار.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۹۵۳ م). احوال النفس، رساله فی النفس و بقائها و معادها. به اهتمام حلمی ضیاء اولکن. استانبول: دانشکده ادبیات استانبول.
- ابن عربی، محی الدین (۱۹۱۱ م). الفتوحات المکیة. قاهره: دارالصادر.
- ارسطو، (۱۳۹۴). درباره نفس. ترجمه: علی مراد داودی. تهران: دانشگاه تهران.
- باهنر، محمدجواد (۱۳۶۱). معارف اسلامی. تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.
- بلخاری، حسن (۱۳۸۸). مبانی عرفانی هنر و معماری اسلامی. تهران: سوره مهر.
- بلخاری، حسن (۱۳۸۶). «ابداعات فارابی در مفهوم و کارکرد تخیل». نشریه پژوهشنامه ادبیات و علوم انسانی. ش ۵۴.
- جامی، نورالدین عبدالرحمن (۱۳۷۰). نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص. با مقدمه و تصحیح و تعلیقات ویلیام چیتیک، پیشگفتار سید جلال الدین آشتیانی. تهران: مؤسسه مطالعاتی و تحقیقات فرهنگی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۳). شریعت در آینه معرفت. تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). رهیق مختوم. قم: اسراء.
- دینانی، غلامحسین (۱۳۹۶). شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی. تهران: حکمت.

- الرازی، فخرالدین (۱۴۱۱ ق). المباحث المشرقية فی علم الالهيات و الطبيعيات. قم: بیدار.
- سبزواری، ملاهادی (۱۳۸۳). اسرارالحکم. قم: مطبوعات دینی.
- سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۷۴). مجموعه مصنفات شیخ اشراق. به تصحیح و مقدمه هانری کربن و سید حسین نصر و نجفقلی حبیبی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- شهرزوری، شمس‌الدین (۱۳۷۲). شرح حکمة الاشراق. مقدمه و تحقیق از حسین ضیائی تربتی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- شیرازی، صدرالمتألهین (۱۹۸۱ م). الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة. بیروت: داراحیاء التراث.
- شیرازی، صدرالمتألهین (۱۳۶۰). الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة. تصحیح و تعلیق از سید جلال‌الدین آشتیانی. مشهد: مرکز الجامعی للنشر.
- شیرازی، صدرالمتألهین (۱۳۶۰). اسرار الآیات. مقدمه و تصحیح از محمد خواجوی. تهران: انجمن حکمت و فلسفه.
- شیرازی، صدرالمتألهین (۱۳۶۳). مفاتیح الغیب. مقدمه و تصحیح از محمد خواجوی. تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
- صانع‌پور، مریم (۱۳۸۸). تجرد خیال در حکمت متعالیه. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ ق). المیزان. قم: دفترانتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- علیزاده، بیوک (۱۳۷۱). حیات تعقلی اسلام. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- فارابی، ابونصر (۱۴۰۸ ق). المنطقیات للفارابی. تحقیق و مقدمه از محمدتقی دانش‌پژوه. قم: مکتبه آیت‌الله المرعشی.
- فارابی، ابونصر (۱۹۹۵ م). آراء اهل المدينة الفاضلة و مضاداتها. مقدمه و شرح و تعلیق از دکتر علی بوملحم. بیروت: مکتبه الهلال.
- فارابی، ابونصر (۱۹۹۶ م). کتاب السياسة المدنیة. مقدمه و شرح از دکتر علی بوملحم. بیروت: مکتبه الهلال.
- قائمی‌نیا، علیرضا (۱۳۸۸). «نقش استعاره‌های مفهومی در تفکر دینی». قسبات. ش ۵۴.

- قیصری رومی، داوود بن محمود (۱۳۸۹). شرح فصوص الحکم با مقدمه قیصری. به کوشش سید جلال‌الدین آشتیانی. تهران: علمی و فرهنگی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامية.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۶۵). آموزش عقاید. ج ۱. قم: سازمان تبلیغات اسلامی.
- مفتونی، نادیا؛ فرامرز فراملکی، احمد (۱۳۸۶). «خیال در مقام توجیه و تبیین از فارابی تا صدرالمتهلین». خردنامه صدرا. ش ۴۷.
- مفتونی، نادیا (۱۳۸۷). «بررسی مقایسه‌ای وحی و نبوت نزد فارابی و ابن‌سینا». حکمت سینوی. ش ۳۹.
- ملایی، موسی (۱۳۸۴). تبیین فلسفی وحی از فارابی تا ملاصدرا. قم: طه.
- نوابی، علی‌اکبر (۱۳۸۲). «راه‌های حصول معرفت». پژوهش‌های اجتماعی اسلامی. ش ۴۱.
- یزدان‌پناه، یدالله (۱۳۹۶). حکمت اشراق. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- الفاخوری، حنا (۱۳۸۵). تاریخ ادبیات عربی. ج ۴. تهران: توس.